

## نسیم نوازش

به لبخند آینه‌ای تشنه‌ام  
به آغوش بی‌کینه‌ای تشنه‌ام  
و عادت ندارم تکلف کنم  
چرا با دل خود تعارف کنم  
اگر واژه‌ها این‌چنین ساده‌اند  
برای ظهور من آماده‌اند  
همین واژه‌ها جان شعر منند  
که همواره مهمان شعر منند  
به لبخند آینه‌ای تشنه‌ام  
به آغوش بی‌کینه‌ای تشنه‌ام  
سلامی صمیمانه آیا کجاست؟  
سرآغاز الفت خدایا کجاست؟  
خدایا سرای محبت کجاست؟  
من آواره‌ام شهر الفت کجاست؟  
کجا یید ای لاله‌ها، لاله‌ها؟  
کجا یید ای چارده‌ساله‌ها؟  
که در باغ آینه راهم دهید  
و در سایه‌هاتان پناهم دهید  
هر آن کس شما را فراموش کرد

خدا را، خدا را، فراموش کرد  
شقایق فراموش هرگز مباد  
گلِ شعله خاموش هرگز مباد  
کسانی که از عشق دم می‌زنند  
چرا بین ما را به هم می‌زنند؟  
خدایا نسیم نوازش کجاست؟  
کویرم، سرآغاز بارش کجاست؟  
مبادا که از عشق منعم کنند  
از احساس بارانی‌ام کم کنند  
من و عشق همزاد یکدیگریم  
شب و روز در یاد یکدیگریم  
به لبخند آینه‌ای تشنه‌ام  
به آغوش بی‌کینه‌ای تشنه‌ام  
بیا تا به لبخند عادت کنیم  
به این راز پیوند عادت کنیم  
بیا سبز باشیم، مثل امید  
بیا صبح باشیم، صبح سپید  
بیا پاک باشیم، مثل نسیم  
بیا ابر باشیم، ابر کریم  
بیا ساده مثل چکاوک شویم  
بیا بازگردیم، کودک شویم

چرا دور مانیم از اصل خویش

بیا بازگردیم تا وصل خویش